

توسعه یافتگی ژاپن؛

زمینه‌های تاریخی - اجتماعی تکوین مفهوم «وظیفه» در دوره ادو

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۸

علی گل محمدی*

ماکوتو هاچی اوشی**

چکیده

«زمان»، با «شرایط و تحولات» پیوند عمیق دارد. از همین رو چه بسا دو پدیده یا فرایند به‌طور «هم‌زمان» آغاز شوند، اما شرائط تاریخی و فرهنگی، سیر و سرنوشت تحولات یکی را متفاوت از دیگری کند. حکایت توسعه‌یافتگی در دو کشور ایران و ژاپن نیز از همین قرار است. عموماً مواجهه ایران و ژاپن با غرب در قرن نوزدهم را سرآغاز فرایند توسعه و نوسازی در این کشورها می‌دانند. اما ژاپن بعد از گذشت یک دوره نسبتاً کوتاه ده ساله از زمان پذیرش شرایط تجارت تعرفه‌ای (۱۸۵۸)، با ورود ناوگان امریکا به این کشور تا تشکیل دولت مدرن با «بازگشت میجی» (۱۸۶۸) عملاً وارد مسیر نوسازی شد.

بررسی آثار تاریخی و اندرزنامه‌ها که انعکاس‌دهنده شرایط روز جامعه در عصر قاجار است و نشان‌دهنده رفتارهای اجتماعی مردم آن دوره است، حکایت از نبود عناصر کلیدی و حیاتی برای توسعه است. هرچند شاید این رفتارها ریشه در گذشته‌های دورتر داشته باشد.

می‌توان گفت هرچند جرقه آغاز گذار از یک جامعه سنتی به عصر مدرن به‌واسطه مواجهه با غرب زده شد، پیمودن موفقیت‌آمیز مسیر نوسازی، مرهون زمینه‌های مساعد برای پیمودن این راه مشکل بود. نهادینه شدن مقولاتی چون «وظیفه» و مسئولیت‌پذیری در قبایل و ظایف محوله و نقش‌های اجتماعی اختصاص‌یافته به افراد، در کشوری چون ژاپن، حرکت در این مسیر را تسهیل کرد.

واژگان کلیدی

توسعه، توسعه‌یافتگی، ژاپن، ایران، وظیفه، مسئولیت‌پذیری

* دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای و فرهنگی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو

golmohammadi.ali.h0@tufs.ac.jp

** استاد دانشکده مطالعات آسیای غربی و جنوبی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو

hachi@tufs.ac.jp

مقدمه

توسعه، فرایند تغییرات اجتماعی بلندمدت و منوط به نوعی حرکت تاریخی و گذار از یک مرحله به مرحله دیگر است؛ از این رو، در بررسی سابقه و لاحقه توسعه هر کشور و ملتی، پژوهشگر بی‌نیاز از بررسی تحولات تاریخی آن کشور نیست. یکی از کشورهای توسعه‌یافته آسیا ژاپن است که بررسی توسعه‌یافتگی این کشور مستلزم مطالعه تحولات تاریخی این کشور است. پرسش این است که حسب تحولات تاریخی، چه عامل یا عواملی بیشترین تأثیر را در تمهید و تسریع فرایند توسعه این کشور بر عهده داشتند؟

در پاسخ به چرایی توفیق ژاپن در روند نوسازی، در گام نخست باید به الگوی فرهنگی و اجتماعی آن در زمان آغاز این فرایند رجوع کرد، نقطه‌ای که اغلب چندان مورد توجه واقع نمی‌شود. شرایط ماقبل مدرن جامعه ژاپن و فرهنگ آن نشان داده که وضعیت مورد اشاره برای موفقیت ژاپن در امر نوسازی، بسیار مساعد بوده است.

مطلب حاضر بر آن است تا با بررسی جامعه سنتی ژاپن در دوره ادو^۱، دریچه‌ای بر فهم توسعه‌یافتگی خاص این کشور بگشاید. دوره ادو که مشحون از پیشرفت‌های جالب اجتماعی است، به دلایل مختلف اهمیت و جذابیت خاصی برای مطالعه دارد. از نگاهی عام، تصور بر آن است که عناصر کلیدی زمینه‌ساز روند نوسازی جامعه ژاپن از زمان بازگشت میجی (۱۸۶۸ م.) و روی کار آمدن دولت مدرن تا عصر حاضر، در این دوره شکل گرفته است و از نگاهی خاص، این دوره را تجسم جامعه سنتی در کامل‌ترین وجه خود پیش از آغاز فرایند نوسازی در لوای غربی شدن می‌دانند که حتی پس از این فرایند، الگوهای سنتی‌اش در اشکال تغییر یافته و در قالبی نوین به بقای خود ادامه دادند و منشأ نوع ویژه «ژاپنی» از جامعه مدرن شدند. اهمیت دیدگاه اخیر به دلیل تأکید بر توسعه‌یافتگی همزمان با حفظ سنت‌ها و پیشگیری از غربی شدن، به همراه آسیایی بودن و برخی مشابهت‌های تاریخی این کشور با ایران به لحاظ جایگاهش نسبت به کشورهای غربی پیشگام در توسعه، از عمده دلایل انجام این بررسی است.

حفظ ماهیت و جوهر اصلی عناصر سنتی جامعه در طول دوره‌های مختلف تاریخی ژاپن همزمان با پذیرش ضمنی تأثیرات فرهنگی خارجی در ادوار مختلف، تأکیدی بر بازتولید و نو شدن آن‌هاست که در واقع، به دیدگاه خاصی اشاره دارد که

قائل به انحصاری بودن توسعه‌یافتگی ژاپن است. در ترسیم فرهنگ ژاپن می‌توان گفت این جامعه واجد سنتی است که به عناصر قدیمی‌تر و کهنه اجازه بقا داده و اجازه همزیستی آن‌ها را با عناصر جدیدی می‌دهد که یا در ژاپن توسعه یافته‌اند و یا از خارج وارد شده‌اند. توان این کشور در جذب روان و سریع واردات فرهنگی به همین عنصر خاص مربوط است. معمولاً سایر جوامع در الگویابی، الگویی را ترجیح می‌دهند که از میان یک شکل یا شکل دیگر، گزینه‌ای منحصر به فرد باشد. آن دسته از عناصر فرهنگی که از مد افتاده شوند، از بین می‌روند. اما در ژاپن، دولت توکوگاوا در دوره ادو هیچ‌گاه خود را به‌طور کامل جایگزین نهاد سنتی دربار امپراتور در کیوتو نکرد. همچنین در حوزه مذهب، با اینکه تمامی مذاهب در آغاز ویژگی نسبتاً منحصر به فردی دارند، اما در ژاپن مذاهب (بودیسم و شینتو) با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند (Yoshie, 1996, pp.1-2).

«وظیفه‌شناسی» و «مسئولیت‌پذیری» از جمله بارزترین رفتارهای اجتماعی مردم ژاپن در عصر حاضر است. اولویت‌بخشی به وظایف تعیین شده و احساس رضایت ناشی از انجام وظیفه، به‌عنوان رفتاری از یک جامعه توسعه‌یافته به‌وضوح در زندگی روزمره آن‌ها مشاهده می‌شود.

آشنایی با تاریخ کلی ژاپن، پیوستگی بستر تاریخی همزمان با تمایز یابی هر دوره به واسطه ویژگی‌های خاص اجتماعی و در نهایت، تأکید بر اهمیت دوره ادو در میان دوره‌های تاریخی ژاپن به‌عنوان زمینه‌ساز نوسازی در این کشور، ترسیم شمای کلی دوره‌های مختلف تاریخی این کشور را ضروری ساخته است. این مقاله به بررسی و واکاوی پیشینه تاریخی این رفتار (وظیفه‌شناسی) و ریشه‌یابی زمینه‌های آن با توجه به ویژگی‌های ممتاز اجتماعی دوره ادو در تاریخ ژاپن می‌پردازد. این امر مستلزم تبیین برخی تمهیدات سیاسی نظام حاکم وقت است که به منظور استقرار نوعی نظام اجتماعی به‌عنوان ضامن صلح و آرامشی ۲۶۰ ساله به اجرا درآمد. همچنین بررسی آراء و اندیشه‌های برخی از اندیشمندان این دوره که

در واقع، بازتاب شرایط اجتماعی دوره ادو هستند، به فهم بیشتر نحوه رواج مفهوم وظیفه و مسئولیت‌پذیری در میان عموم مردم کمک می‌کند.

از جمله نکات حائز اهمیت در ویژگی‌های شخصیتی ژاپنی‌ها که در بخش‌های مهم این مطلب نیز تشخیص‌پذیر است، قابلیت‌ها و توانایی‌های مردم ژاپن در «اقتباس» و منطبق ساختن خود با شرایط جدید همزمان با حفظ شخصیت، سنت و روش زندگی خودشان است. به این ترتیب، گرچه ژاپنی‌ها از نظر فرهنگی و اجتماعی به شدت وامدار تمدن چین هستند، جلوه بیرونی آنچه که از سوی ایشان عرضه می‌شود، به روشنی رنگ و لعاب ژاپنی دارد؛ زیرا همواره با مهارت و زبردستی موفق شده‌اند موارد اقتباس شده را در راستای اهداف ملی خود تغییر داده و تمدن ویژه ژاپنی را ارائه کنند که نمی‌توان در اصالت ژاپنی آن تردید کرد (Morton, 1994, p.1). از جمله موارد اقتباسی از تمدن چین که در این مطلب نیز به آن‌ها اشاره خواهد شد، ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه به‌ویژه آنچه که در غرب به نظام فئودالی شهره است، آموزه‌های آیین کنفوسیوسیسیم، زبان و خط چینی است که پس از اقتباس، هضم و درونی کردن آن‌ها، نسخه ژاپنی آن را با تمایزی آشکار ارائه کرده‌اند و این نوع رویکرد را حتی می‌توان در مواجهه با مظاهر تمدن غربی نیز مشاهده کرد.

مرکزیت سیاسی ژاپن در شهر ادو (توکیوی کنونی) به مدت ۲۶۰ سال یعنی از سال ۱۶۰۳ تا ۱۸۷۶، وجه تسمیه این دوره محسوب می‌شود. این دوره مصادف با حاکمیت طبقه جنگاوران (سامورای)^۲ در ژاپن بود و در رأس ایشان یک شوگون^۳ (سپهسالار) از خاندان توکوگاوا^۴ قرار داشت که به همین علت به دوره توکوگاوا نیز مشهور است. هرچند انتصاب ایه‌یاسو توکوگاوا^۵ به‌عنوان نخستین شوگون از خاندان توکوگاوا رسماً توسط دربار امپراتور صورت گرفت، در حقیقت، وی جز به ارث بردن تلاش‌های سرداران سلفش در راه متحد ساختن ژاپن یعنی ادا نوبوناگا^۶ و تویوتومی هیده‌یوشی^۷ در عمل، کار خاصی صورت نداد. این اتحاد سیاسی که توسط هیده‌یوشی در سال ۱۵۹۰ ایجاد شد، نظامی متشکل از دایمیوهای^۸ (ملاکان بزرگ و تیولداران نظامی) پراکنده در سراسر کشور که هرکدام در رأس خدمتکاران و رعایای جنگاورشان بر قلمروهای خود حکومت می‌کردند و در عین حال، خودشان در چارچوب رابطه

ارباب و رعیتی تحت فرمان هیده یوشی، ایه یاسو و دیگر بزرگان بودند. با استقرار نوعی نظم داخلی با ثبات تحت هدایت دایمیو، می‌توان گفت که در آستانه قرن شانزدهم نظم اجتماعی دوره ادو پا به عرصه گذاشت.

تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی ژاپن

به هنگام مطالعه تاریخ به عنوان یک کلیت و یا جریان تاریخ در بستر آن کلیت، ناگزیر از تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی هستیم. در تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی بر اساس مبانی مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی صورت گرفته است. نبود وحدت رویه در نام‌گذاری دوره‌های تاریخی و رواج برخی تقسیم‌بندی‌های موجود بر اساس مقسم‌های مختلف در سطح خرد، تبیین تقسیم‌بندی کلان دوره‌های تاریخی به منظور ارائه شمایی از تاریخ را ضروری ساخته است. در ارجاع به دوره‌های تاریخی ژاپن، گاهی نام‌گذاری برخی دوره‌ها بر اساس نام مقرر حکومت‌ها مثل دوره‌های هیان^۹، آزوچی-مومویام^{۱۰} و ادو صورت گرفته است. هرچند این رویه درباره دوره‌های پیش از نارا، یعنی حد فاصل سده‌های چهارم تا هفدهم میلادی صدق نمی‌کند؛ در صورتی که با ورود به عصر مدرن در ژاپن، از دوره‌های حکومتی با اسامی امپراتورانی همچون دوره‌های میجی^{۱۱}، تایشو^{۱۲} و شوو^{۱۳} یاد می‌شود و همچون دوره‌های پیشین، دوره‌ای با عنوان دوره «توکیو» به واسطه استقرار حکومت در این شهر وجود ندارد.

اما تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی ژاپن در مقیاس بزرگ‌تر، در اصل بر مبنای طرح سه قسمتی دوره باستان (کدای^۴)؛ سده‌های میانی (چوسی^۵) و عصر مدرن (کیندای^{۱۶}) صورت گرفته است. این تقسیم‌بندی در واقع، ترجمه عناوین دوره‌های تاریخی اروپاست که از اواخر قرن نوزدهم و همزمان با ورود تاریخ‌نگاری غربی به ژاپن مرسوم شد.

البته این نوع تقسیم‌بندی کلان سه‌گانه، در واقع محصول رویکرد اروپای دوره رنسانس به گذشته تاریخی آن است. با بررسی آثار مارکس، به‌ویژه «سیر تکامل تاریخ جهان» مشخص می‌شود که او با اقتباس از مراحل سه‌گانه تاریخ اروپای سنتی، آن را بر مبنای دیدگاه ماتریالیسم تاریخی خودش تفسیر کرده و

معتقد است تمام کشورها و ملت‌ها در فرایند توسعه تاریخی، مراحل مشترکی را می‌پیمایند. مطابق تفسیر مارکسیستی، دوره باستان با برده‌داری، سده‌های میانی با فئودالیسم و عصر مدرن نیز با سرمایه‌داری از یکدیگر متمایز شده‌اند. با چشم‌پوشی از دو دوره آرمانی جامعه بی‌طبقه - کمون اولیه و سوسیالیسم - در آغاز و پایان مراحل توسعه از دیدگاه مارکس، همان سه دوره اصلی بر اساس تقسیم‌بندی سنتی باقی می‌ماند. از دهه ۱۹۲۰م. نظریه مارکسیستی بر علوم اجتماعی ژاپن به‌ویژه تاریخ‌نگاران ژاپنی تأثیر بسیاری گذاشت و تلاش‌های بسیاری برای تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی ژاپن بر مبنای چارچوب مارکسیستی صورت گرفت؛ اما به تدریج مشخص شد که این مراحل مشترک تاریخی که آن را قابل اطلاق بر کل جهان می‌دانستند، در خارج از اروپا چندان قابل انطباق نیست و در حال حاضر، حتی تاریخ‌نگاران ژاپنی با گرایشات مارکسیستی هم از این تقسیم‌بندی عدول کرده و با گنجاندن دوره کین‌سی^{۱۷} (دوره آغازین عصر مدرن) در میان دوره‌های سده‌های میانی و عصر مدرن، ساختاری چهارمرحله‌ای از تاریخ ژاپن را ارائه کردند که در حال حاضر به‌طور رسمی این تقسیم‌بندی مبنای کتاب‌های تاریخی است (Bito, 2006, pp.2-5).

در نتیجه باید یادآور شد «دوره آغازین عصر مدرن» (کین‌سی) خاص تاریخ ژاپن است و قابل انطباق بر مباحث کلی تاریخ جهان نیست. البته در برخی از کتاب‌های آموزشی تاریخ ژاپن، با لحاظ‌گندای^{۱۸} (دوره معاصر) پس از عصر مدرن، در عمل، یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه را ارائه می‌کنند (Tokyo gaikokugo daigaku, 2004, p.22).

شاید بهترین دلیل برای دگرگونی تدریجی تقسیم‌بندی سه‌مرحله‌ای به چهارمرحله‌ای در تاریخ ژاپن، نبود توانایی و ظرفیت تقسیم‌بندی سابق در تبیین و پوشش تمامی مراحل تاریخی ژاپن باشد. سده‌های میانی در تاریخ ژاپن، دربرگیرنده دوره‌های کاماکورا و موروماچی است و دوره‌های آزوچی - مومویاما و ادو زیرمجموعه کین‌سی (دوره آغازین عصر مدرن) محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، مجموعه دوره‌های سده‌های میانی و دوره آغازین عصر مدرن به‌عنوان عصر فئودالی و یا در اصطلاح ژاپنی بوکه جیدای^{۱۹} (عصر جنگاوران) شناخته می‌شود. تقسیم‌بندی سه‌مرحله‌ای اروپا مختص به غرب نبود، در اصل این تقسیم‌بندی محصول نحوه نگرش

به گذشته بود؛ زیرا تمام انقلاب‌های اجتماعی مولد نحله‌های فکری مشابه‌اند. در مورد اروپا گفته می‌شود که این تقسیم‌بندی در دوره رنسانس یا نوزایی اروپا در قرن چهاردهم و پانزدهم پدیدار شد که در اصل آن را طلیعه دورانی جدید یا «عصر مدرن» می‌دانستند که در پی به سر آمدن سده‌های میانی و عصر حاکمیت دین بر افکار مردم و از منظر رنسانس، در پایان عصر تاریکی ظاهر شده بود. همچنین، مقدم بر سده‌های میانی، دوران طلایی تمدن‌های یونان و روم در عصر باستان بود که رنسانس با اهداف احیای فرهنگ سنتی تمدن‌های مورد اشاره، نگاهی سه‌مرحله‌ای به تاریخ داشت؛ طلیعه عصر حاضر که در آستانه‌اش قرار داشت، گذشته نزدیک یا سده‌های میانی که در صدد نفی آن بود و در نهایت، گذشته بسیار دور یا عصر باستان که با نگرشی مثبت به آن دوره در صدد احیای آن بود. در ژاپن نیز دگرگونی‌های ناشی از بازگشت میجی (۱۸۶۸) به اسم بازگشت بی‌واسطه امپراتور به حکومت صورت گرفت. هرچند حکومت دوره باستان در ژاپن در اصل حکومت واقعی و مستقیم امپراتور محسوب نمی‌شد، مردم با این تصور که چنین حکومتی در آن عصر وجود داشت، معتقد بودند که طبقه جنگاوران (سامورای) در دوره پس از باستان، یعنی در سده‌های میانی، قدرت را از امپراتور غصب کرده است و سده‌های میانی در تاریخ ژاپن عصر تاریکی محسوب می‌شد و مردم با این تصور که دوران تاریکی تا پایان دوره ادو تداوم داشت، معتقد بودند که تنها با بازگرداندن امپراتور به قدرت، عصر جدیدی از فرمانروایی وی آغاز شده است (Bito, 2006, pp.6-8).

متفکران عصر مدرن اروپا که بیشتر متأثر از عصر روشنگری بودند، سده‌های میانی را دوران تاریکی می‌دانستند. از نظر ایشان فئودالیسم مترادف با عقب‌ماندگی و ستمگری بود. ظاهراً برخی از روشنفکران عصر مدرن ژاپن نیز هنگام وارد کردن مفهوم فئودالیسم اروپایی، دستخوش بی‌دقتی شدند و آن را بر مفهوم ژاپنی هوکن منطبق کردند. در دهه ۱۹۸۰م. به تدریج تاریخ‌نگاران ژاپنی خود را از جزم‌گرایی مارکسیستی رهانیدند و تحقیقات جدیدی را درباره نهاد‌های اجتماعی، طرز تفکر

مردم و نظام‌های ارزشی دوره یادشده انجام دادند و باطل بودن نظریه تاریک بودن عصر پیش از مدرن ژاپن آشکار شد (Tokugawa, 2007, pp.5-6).

در اینجا، به‌رغم اذعان به وارداتی بودن ایده تقسیم‌بندی سه‌مرحله‌ای از غرب، تأکید بر این است که با توجه به وجود نگرشی مشابه نسبت به گذشته تاریخی در ژاپن - همچون دیدگاه رنسانسی اروپا - این دیدگاه ریشه در سنت ژاپن دارد و تأثیرپذیری از تفکرات مارکسیستی و یا غربی امری ظاهری است. البته همین امر درباره ساختار سیاسی و اجتماعی ژاپن، حد فاصل دوره‌های کاماکورا و ادو نیز صادق است؛ یعنی معادل‌سازی این دوره با تقسیم‌بندی سده‌های میانی در اروپا و به تعبیر مارکس نظام فئودالی، امری جدید نبود و پیش از آن تاریخ‌نگاران ژاپنی به این موضوع اشاره کرده بودند.

در واقع، باید توجه داشت که نام‌گذاری دوره حکومت جنگاوران با عنوان هوکن^{۲۰} (نظام فئودالی) توسط محققان این دوره، در اصل ارتباطی به فئودالیسم اروپای سده‌های میانی نداشت بلکه مقتبس از ویژگی‌های نظام حکومتی دوره چو^{۲۱} (۷۷۰-۱۱۰۰ دوره پیش از میلاد مسیح) در چین بود که به‌طور سنتی متمایز از دیوان‌سالاری متمرکزی بود که تحت حاکمیت سلسله کین یا چین^{۲۲} (۲۰۷-۲۲۱ دوره پیش از میلاد مسیح) مستقر شده بود. در واقع، واژه ژاپنی «هوکن» واژه‌ای بود که کنفوسیوس برای توصیف نظام سیاسی غیرمتمرکز سلسله چو چین به کار می‌برد؛ یعنی دولتی که به نظر وی آرمانی بود. نخبگان نظام شوگونی توکوگاوا نیز که نظام سیاسی غیرمتمرکزی را در پیش گرفته بودند و آموزه‌های کنفوسیوسی مورد احترامشان بود، اغلب با افتخار از نظام سیاسی خود با عنوان هوکن یاد می‌کردند (Tokugawa, 2007, p.5).

برخی نیز معتقدند که محققان دوره ادو به‌دلیل مشاهده اشتراکات زیاد با ساختار اجتماعی - سیاسی دوره خودشان و برداشتی که از «فئودالیسم» به معنای توزیع قدرت در قلمروهای محلی در برابر حاکمیت نظام متمرکز داشتند، این عنوان را اطلاق می‌کردند. عبارت چینی «فنگ - چی‌ین»^{۲۳} (هوکن به زبان ژاپنی) که ترجمه به «فئودال» شده، مرکب از حروف «فنگ» به معنای «تل و توده‌ای از خاک بر آمده» و «چی‌ین» به معنای «ایجاد مملکت یا حکومتی با استفاده از علائم مرزی در اطراف این توده» بر آمده

است که تلویحاً به نظامی اشاره دارد که به جای حکومت مستقیم از طریق دولت متمرکز، شمار زیادی از دولت‌های محلی و منطقه‌ای برای حکومت کردن در قلمرو خودشان تأسیس شده‌اند.

این تشکیلات که از نظر علما و بزرگان آیین کنفوسیوسیسم عصری آرمانی محسوب می‌شد، از سلسله چو در چین اقتباس شده است و به‌رغم نگرش منفی عصر مدرن نسبت به «فئودالیسم» محققان دوره ادو نیز این روش حکومتی را نزدیک به صواب ارزیابی می‌کردند؛ از این‌رو، حکومت غیرمتمرکز جنگاوران ژاپنی (سامورای) را می‌توان با توجه به توزیع قدرت در میان قلمروهای داخلی، در زمره نظام‌های «فئودالی» - به مفهوم چینی آن - تقسیم‌بندی کرد. از این لحاظ، اروپای سده‌های میانی به‌رغم تفاوت‌های زیاد، شباهت‌هایی با حکومت جنگاوران ژاپنی (سامورای) و سلسله چو در چین داشت. به لحاظ تاریخی با فرض تطبیق کامل عصر حکومت جنگاوران ژاپنی (سامورای) با عصر فئودالی، برخی ضرورت‌ها در مطالعات تاریخ ژاپن موجب تقسیم دوره جنگاوران یا عصر فئودالی به دو دوره تاریخی مجزا و پیدایش تقسیم‌بندی چهارمرحله‌ای شد (Bito, 2006, pp.9-10).
به‌منظور ترسیم شمایی کلی از دوره‌های تاریخی ژاپن و تبیین ملاک و معیارهایی که مبنای این تقسیم‌بندی‌ها و منعکس‌کننده ویژگی‌ها و وجوه تسمیه این نام‌گذاری‌هاست، ارائه توضیحات یادشده ضروری می‌نمود.

حکومت جنگاوران و گذار به عصر مدرن

از اواسط قرن دوازدهم میلادی، طبقه جنگاوران حکومت را در ژاپن به دست گرفت. پیش از روی کار آمدن جنگاوران، قدرت واقعی در اختیار امپراتور و اشراف دربار بود. جنگاوران در اصل مالکان خرده‌پای مناطق مختلف و مباشران آن دسته از اشرافی بودند که بر سر املاک و زمین‌های خود حضور مستقیم نداشتند. به این ترتیب، جنگاوران با بهره‌گیری از غیبت اشراف، توانستند بر نیروی کار زمین‌های کشاورزی تسلط پیدا کنند که مرکز ثقل نیروهای مسلح ایشان را تشکیل می‌داد. نظام سیاسی باکوفو یا نظام شوگون‌ها با سلطه جنگاوران مستقر شد که در آن یک جنگاور ارشد با عنوان شوگون که

درباری مستقل از امپراتور داشت و به نام وی حکومت می‌کرد، تصدی کلیه امور اداری و نظامی را بر عهده داشت (Morton, 1994, pp.64-65).

گرچه عصر حکومت جنگاوران (سامورای) در ژاپن با تأسیس حکومت کاماکورا پس از دوره «هیان» آغاز می‌شود، لزوماً به معنای آغاز دوره سده‌های میانی نیست. وقوع تغییرات اجتماعی در نظام وقت، آنی و دفعتاً نبود بلکه پیش از آغاز دوره حکومت کاماکورا یا تشکیل نظام حکومتی جنگاوران، جامعه دستخوش تغییراتی بوده که در نهایت منجر به شکل‌گیری این نوع از نظام حکومتی شده است.

مبنای اقتصادی حکومتی که توسط جنگاوران اداره می‌شد، نظام اربابی مالکیت بر زمین و املاک بود که در واقع، بنیان حکومت‌های پیش از آن‌ها نیز بر همین اساس استوار بوده است. در واقع نوعی از یک نظام حکومتی شراکتی با حضور خاندان‌های قدرتمند (کنمون^{۲۴}) بود که از حق مالکیت برخوردار بودند و شامل معابد (اعم از معابد آیین شینتو و بودیسم، امپراتوران عزلت‌نشین و بالاخره خاندان‌های اشرافی) همچون فوجیوارا^{۲۵} که دارای حق انحصاری مباشرت و نایب‌السلطنگی بودند.

این ساختار، از ویژگی‌های دوره سده‌های میانی در ژاپن است و در این میان خاندان‌های جنگاور (سامورای) تنها یکی از جناح‌های قدرتمند محسوب می‌شدند که با توجه به برقراری پیوند با دربار به‌ویژه امپراتور و معابد فعالیت می‌کردند. همان‌طور که اشاره شد، این ساختار یعنی تقسیم قدرت میان سه گروه با مبنای اقتصادی مشترک در دوره‌های پیش، یعنی دوره هیان و یا حتی در دوره «نارا» وجود داشته است؛ زیرا در آن دوره‌ها مالکیت خصوصی زمین پذیرفته شده بود.

با انجام اصلاحات تایک^{۲۶} در سال ۶۴۵م. نظامی از مالکیت دولت بر زمین و ایجاد شد. اما از اواسط قرن هشتم، با صدور حق مالکیت خصوصی، معابد بزرگ و اشراف شروع به کسب حق مالکیت زمین در مناطق مختلف کردند که می‌توان آن را نشانه آغاز نظام اربابی (شوئن^{۲۷}) در ژاپن دانست (Bito, 2006, pp.11-12).

گذار اروپا از فئودالیسم به مدرنیته، همچون انقلاب فرانسه با دگرگونی‌های عظیم و خونریزی همراه بود. در ژاپن این فرایند نسبتاً به آرامی صورت گرفت هرچند با وقایعی همچون نبرد بوشین^{۲۸} (۹-۱۸۶۸) همراه بود. در واقع نظام شوگونی توکوگاوا از

درون دچار فروپاشی شد و دولت جایگزین، به واسطه مواجهه با غرب سیاست‌های نوسازی را در پیش گرفت و به آن سمت حرکت کرد و البته در طی این مسیر، مخالفت‌هایی نیز همچون شورش ساتسوما^{۲۹} (۱۸۷۷) رخ داد (Henshall, 2004, p.78).

نکته قابل توجه آن است که به‌رغم تمایزیابی محیط پس از بازگشت میجی با دوره پیش از آن (ادو) به‌واسطه اقتباس از عناصر مختلف فرهنگ غربی، ساختار اجتماعی ژاپن چندان دستخوش تغییر نشد. مثلاً بافت روستایی ژاپن که بخش اصلی ساختار اجتماعی آن دوره را تشکیل می‌داد و حدود ۹۰ درصد جمعیت در این بخش اشتغال داشت، تقریباً بدون تغییر باقی ماند. در ظاهر عناوین مسئولان روستاها تغییر کرد؛ مثلاً رؤسای روستاها که در دوره ادو نانوشی^{۳۰} و شویا^{۳۱} نامیده می‌شدند، در دوره میجی به کوچو^{۳۲} یا سونچو^{۳۳} تغییر پیدا کرده بود.

همچنین در ساختار سیاسی نیز وضعیت مشابهی حاکم بود، عناصر اصلی همچون اشراف (دربار)، مقامات دولت شوگونی، مباحران و رؤسای قلمروهای سابق (دایمیوها) به‌طور کامل از قدرت کنار گذاشته نشده بودند بلکه شکل ساختار قدرت دستخوش تغییر شده بود. البته اشراف و سامورایی‌های رده پایین قدرت را به دست گرفته بودند و قدرت و جایگاه اعضای بلندپایه رژیم گذشته، تنزل پیدا کرده بود؛ اما قدرت سیاسی طبقه جنگاور به اشکال مختلف در مرکز دولت میجی باقی مانده بود.

عدم تغییر در ساختار سیاسی در دوره میجی و تداوم ساخت ادو، خاکی از استعداد و قابلیت فراوان این دوره به‌رغم سنتی بودن آن برای پیشبرد اهداف جدید در راستای نوسازی در آستانه عصر نوین بود. از نظر بیتو، در واقع بازگشت میجی انقلابی ناقص و سازشکارانه بود که موجب تداوم حیات نظام فئودالی در جامعه ژاپن و پیامدهای آن تا پایان جنگ جهانی دوم شد. به‌رغم اجرای برنامه نوسازی با بازگشت میجی، سلسله‌مراتب بالا و پایین جامعه دستخوش دگرگونی نشد و این تداوم وضعیت گذشته از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا بروز دگرگونی‌های شدید اجتماعی، راه را برای اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات توسط دولت میجی

فراهم کرد. از این رو، با آنکه بازگشت میجی فصل ممیز عصر مدرن از دوره آغازین عصر مدرن (کین سی) است، اما در اصل بستر جامعه از پیوستگی مستحکمی برخوردار بود (Bito, 2006, pp.14-15) بنابراین، حکومت طولانی جنگاوران در دوره توکوگاوا که با ایجاد ساختارهای مستحکم اجتماعی ماندگار شده بود، از چنان ثباتی برخوردار بود که حتی گذار به عصر مدرن و آغاز نوسازی تغییرات عمیقی را در آن ایجاد نکرد.

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نظام خدمت و مسئولیت‌پذیری

در رابطه با زمینه‌های تاریخی مبحث وظیفه‌شناسی و یا برخی دیگر از خصایص فرهنگی - اجتماعی جامعه، با اشتراک نظر درباره دوران تاریخی پس از جنگ‌های داخلی، نظرات دیگری نیز وجود دارد.

معمولاً غیرژاپنی‌ها به این نکته اشاره دارند که ژاپنی‌ها به از خودگذشتگی و گروه‌گرایی متمایل هستند، در حالی که ژاپنی‌ها خود از چنین ویژگی آگاه نیستند و این ویژگی بخشی از زندگی روزمره ایشان است. در حالی که در دیگر کشورها، دولت مجبور به انجام فعالیت‌های آموزشی و انجام تبلیغات برای اثرگذاری بر روی رفتارهای فرد است، چنین نیازی در ژاپن احساس نمی‌شود. هرچند در گذشته‌ای بسیار دور، در جامعه ژاپن نیز همچون بسیاری دیگر از جوامع، اساس همکاری اجتماعی بر مبنای همکاری با خویشان بود. سیاست نایب‌السلطنه‌هایی از خاندان فوجیوارا و تایر^{۳۴} در دربار هیان (۱۱۸۵-۷۹۴) بر مبنای روابط خویشاوندی استوار بود. نظام حکومتی جنگاوران (سامورای) نیز در ابتدا اقتباسی از هبه کردن به خویشان و اقوام بود. در یک نقطه عطف تاریخی با بروز درگیری میان دربارهای شمال و جنوب (۱۳۹۲-۱۳۳۶)، نظام سنتی هبه کردن به خویشان دستخوش دگرگونی شد و به تدریج جامعه ژاپن با تأسیس نهاد دایمیو، به همکاری به غیر خویشاوندان و اقوام رو آورد. برخی صاحب‌نظران معتقدند که از حوالی جنگ‌های داخلی (سنگکو ۱۵۹-۱۴۶۷)، این دگرگونی مهم رخ داد و زمینه‌ساز توسعه جامعه نوین ژاپن شد. هرچند برخی مورخان دیدگاه متفاوتی نسبت به دوران پس از جنگ‌های داخلی داشته و انقلاب حادث شده در جامعه فئودالی ژاپن را حاصل اقدامات هیده‌یوشی در پیمایش زمین در پایان قرن

شانزدهم و دیگر اقدامات وی دانسته‌اند و مباحثشان را متمرکز بر ارزیابی اقدامات وی کرده‌اند. گرچه توجهات دقیق‌تر حاکی از آن است که ژاپن در این دوران همچنان جامعه‌ای فئودالی باقی مانده بود اما تغییر بنیادی صورت گرفته آن بود که این جامعه فئودالی، از جامعه‌ای مبتنی بر همکاری میان خویشاوندان به جامعه‌ای تغییر ماهیت داد که در آن همکاری با غیر خویشاوندان اهمیت یافت (Yoshie, 1996, pp.6-7).

یا برخی دیگر بر این باورند که با توجه به آنچه از تقسیم‌بندی چهارمرحله‌ای تاریخ ژاپن ارائه شد، می‌توان این موضوع را مطرح کرد که در اثر بروز جنگ‌های داخلی (سنگکو^{۳۵}) در حد فاصل میان دوره‌های میانی و دوره آغازین عصر مدرن و گسستی که پیامد این جنگ‌ها بود، تاریخ ژاپن را می‌توان به دو دوره وسیع «باستان- میانی» و «دوره آغازین عصر مدرن- عصر مدرن» تقسیم کرد. تا پیش از بروز این گسست، در واقع مبنای اقتصادی دوره نخست، بر اساس حاکمیت کامل دولت بر مردم و زمین استوار بود. پس از آن، مالکیت خصوصی - البته نه به مفهوم مطلق و معنای امروزی آن - یعنی مالکیت یافتن خاندان‌های قدرتمند (اشراف دربار، جامعه بودایی و آیین شیئتو و در رأس آن‌ها امپراتوری، با حفظ حاکمیت واحد سیاسی نوعی توزیع قدرت در نظام حکومتی ایجاد شد و این خاندان‌های قدرتمند با حفظ حضورشان در حاکمیت و ائتلاف با دربار، اعمال حاکمیت خصوصی خود را بر اراضی آغاز کردند.

پس از وقوع جنگ‌های داخلی گرچه کشور ژاپن به قلمروهای مشخص (دایمیو) تقسیم شده بود، با تلاش‌های ادا نوبوناگا و تویوتومی هیده‌یوشی مجدداً متحد شد. قطعاً در این مقطع نظام اربابی و خاندان‌های قدرتمند (کنمون) باقی‌مانده از عهد باستان، از هم پاشیده بودند. در این شرایط، طبقه جنگاوران جایگاه غالب را یافتند اما نه با غلبه بر سایر جناح‌های پیش‌گفته، بلکه در اصل با انحلال سازمان خاندان‌های قدرتمند (کنمون)، نظام جدیدی را تاسیس کردند (Bito, 2006, pp.16-19).

حال با توجه به گسستی که ایجاد شده و ورود به عصر «دوره آغازین عصر مدرن- عصر مدرن»، تفاوت دولت جدید با دولت دو دوره گذشته «باستان- میانی» به میانی» به معنای موسع آن در چیست؟ گرچه پاسخ‌گویی به این پرسش مشکل است، در جستجوی پاسخ، یکی از نکات مهم و کلیدی می‌تواند بررسی سیر تحول مفهوم یاکو^{۳۶} به معنای «اداره»، «وظیفه» و «خدمت» و همچنین عبارات مرکبی از ترکیب با این واژه و مرتبط با نهادهای اجتماعی مربوط ساخته شده‌اند همچون یاکونین^{۳۷} (کارمند دولت)، یاکوشو^{۳۸} (اداره دولتی)، یاکوواری^{۳۹} (نقش)، و یاکومه^{۴۰} (کارکرد). در حقیقت، ریشه‌یابی تکوین این مفهوم از جمله مهم‌ترین محورهای تحقیق حاضر است.

مفهوم «یاکو»

پیش از موفقیت سرداران نظامی در متحد ساختن ژاپن و استقرار صلح و آرامشی دیرپا، به واسطه وقوع جنگ‌های داخلی بر خورداری از ارتش نظامی و منظم بسیار حائز اهمیت بود. حکومت جنگاوران و کارآمدی ارتش منظم در آن فضا مرهون وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری جنگاوران نظامی بود. از این رو شوساکو تاکاگی^{۴۱} نخست با بررسی جزئیات ساختار و سازوکار نیروهای نظامی آن زمان، مفهوم «یاکو» را از آن استخراج کرد. سپس با گذشت زمان و استقرار صلح و آرامش و برجستگی سایر نقش‌های اجتماعی در اثر سیاست‌ها و تمهیداتی که توسط نظام حاکم وقت اتخاذ شده بود، این مفهوم به تدریج در جامعه تسری یافت؛ مثلاً بر اساس این اصل که دایمیوها (جنگاوران ارشد زمین‌دار) موظف به حفظ نظم و امنیت در حوزه استحفاظی خودشان بودند و می‌بایست در مسائل دفاع نظامی یاری‌رسان رژیم شوگونی باشند، ملزم به پرداخت مالیات مستقیم نبودند. برای یک دایمیو، تأمین نیروی نظامی هم یک حق و هم یک وظیفه بود. مطابق قانون خدمات نظامی^{۴۲} برای هر دایمیو متناسب با میزان زمین و املاکی که در اختیار داشت، به صورت واحد و استاندارد شمار نیروهای نظامی مسلح آن مشخص شده بود؛ مثلاً برای قلمرویی به اندازه ۱۰۰ هزار ککو، ارتشی متشکل از دو هزار و ۱۵۵ نفر مجاز شناخته شده بود که از آن میان ۱۷۰ نفر سواره‌نظام، ۳۵۰ نفر تفنگچی، ۳۰ نفر کماندار، ۱۵۰ نفر نیزه‌دار و ۲۰ نفر پرچم‌دار بودند. هرچند بنا به

ملاحظات نظامی و امنیتی، نظام شوگونی خواستار محدودیت نیروی نظامی هریک از دایمیوها بود اما از سوی دیگر، دایمیوها طبق برنامه ملزم به کمک‌رسانی به نظام شوگونی در ساخت شهرهای قلعه‌ای بودند. از نظر نظام شوگونی، ساخت‌وساز خدمتی عمومی محسوب می‌شد و بازسازی بسیاری از شهرهای قلعه‌ای و اقامتگاه‌های شوگون و دربار امپراتور بر عهده دایمیوها بود و آن‌ها موظف به تأمین نیروی کار، مصالح و هزینه این ساخت‌وسازها بودند که نوعی مالیات محسوب می‌شد (Hall, 1995, p.178).

بررسی زمینه‌های تاریخی - اجتماعی و واژگان‌شناسی مفهوم یاکو در معنای اخیر، توسط ماساهیده بیتو^{۴۳} صورت گرفت که در تحقیق حاضر بدان اشاره شده است. جهت تبیین بیشتر این مفهوم، نخست به واژگان‌شناسی آن اشاره می‌شود. با اینکه خط و زبان ژاپنی در اصل از زبان چینی اقتباس شده است، کاربرد واژه یاکو به صورت کنونی و یا ترکیبات آن همچون یاکونین یا کارمند دولت که متعهد به انجام خدمات کاری اختصاص یافته شده است، در زبان چینی امروزی معادلی ندارد. در زبان ژاپنی امروزی، این کانجی^{۴۴} دارای دو تلفظ متفاوت است. تلفظ کان‌آن^{۴۵} که ظاهراً به‌طور رسمی از دوره میجی رسماً رایج شده و سابقه‌اش به دوره ادو و زمان رایج شدن آموزش زبان چینی بازمی‌گردد. با این تلفظ، کانجی مورد نظر اکی^{۴۶} خوانده می‌شود و به‌طور خاص به معنای کار و زحمت در قالب وظیفه است که هم‌معنا با کاربردش در زبان چینی امروزی است. برخی از ترکیبات این تلفظ عبارت‌اند از: رُاکی^{۴۷} (بیگاری یا کار اجباری و رایگان برای دولت)، کواکی^{۴۸} (مشقت کار و کار طاقت‌فرسا) و شی‌اکی^{۴۹} (کار اجباری).

در واقع، می‌توان گفت که با نظام ارزشی امروزی، معنای حاصل از این نوع تلفظ نوعی بار منفی دارد. اما خوانش این کانجی با تلفظ گوآن^{۵۰}، صرفاً اختصاص به زبان ژاپنی دارد و معنای آن همچون «وظیفه»، «اداره» و «خدمت»، دارای بار مثبت‌تری است. سابقه کاربرد این نوع تلفظ به دوره‌های کهن و وضع قوانین فویاکوریو^{۵۱} (وضع مالیات بر کار) بازمی‌گردد. این قوانین شامل جزئیات انواع کارهای اجباری بود، از جمله ۶۰ روز کار اجباری برای مردان بالغ و یا مالیات کاری که به صورت غیرنقدی در قالب کالا پرداخت می‌شد، مثل چو (مالیات

صنایع دستی) و یو (فرآورده‌های کشاورزی)، البته پرواضح است که این مالیات در آن زمان بار سنگینی بر دوش مردم محسوب می‌شد. سنگین بودن این مالیات به فروپاشی نظام مذکور در آستانه قرن نوزدهم و جایگزینی شوئن^{۵۲} (نظام اربابی) منجر شده بود. در نظام جدید کشاورزان موظف بودند که علاوه بر اجاره سالیانه زمین‌ها که به صورت غیرنقدی می‌پرداختند، نوعی خدمات کاری را با عناوین کوچی^{۵۳} یا شویاکو^{۵۴} به اربابان و زمین‌داران مربوط ارائه کنند.

در حقیقت این شکل از خدمات کاری نوعی انجام وظیفه بود تا از این طریق گواهی شود که کشاورز ارائه‌کننده خدمات، عهده‌دار منصب به رسمیت شناخته شده مستأجر در نظام دولتی است که در نظام اربابی از آن با عنوان میوشو^{۵۵} (مدیر محلی یا زمین‌دار و مستأجر زمین) یاد می‌شد که موظف به وصول مالیات و ارائه خدمات کاری بود. در اینجا، این یاکو (وظیفه) را دیگر نمی‌توان به راحتی کار اجباری نامید. هرچند در طول دوره‌های باستان و میانی مواردی از کاربرد یاکو با بار معنایی مثبت و پرآوازه وجود دارد، همچون عنوان «کیوتو اوبان یاکو^{۵۶}» (مسئول حراست از کاخ امپراتور در کیوتو) که صرفاً خدمتکار مستقیم نظام شوگونی کاماکورا می‌توانست عهده‌دار این سمت شود. اما در مجموع جدای از این موارد نادر، عموماً یاکو به آن دسته از خدمات کاری اطلاق می‌شد که توسط دولت یا مقامات دیگر به صورت ناخواسته بر فرد تحمیل می‌شد.

با ورود به دوره آغازین عصر مدرن (کین‌سی)، مسئولیت مردم در قبال یاکو به عنوان ارائه خدمات کاری متناسب با پایگاه اجتماعی‌شان، تداوم یافت. تداوم این وضعیت در ظاهر مشابه اقدامات و کارهای مرسوم در دوره‌های گذشته است، اما در عین حال، یک رابطه نمادین مستحکم‌تری از اشکال مختلف خدمات کاری با رده‌های مختلف جایگاه اجتماعی نیز وجود داشت. گرچه ممکن است انجام وظایف و تعهدات کاری از یک لحاظ «اجباری» باشد، اما نکته مهم آن است که انجام وظایف مذکور توسط افراد به واسطه پذیرش نقش مرتبط با چنین خدماتی، با میل و رغبت تأیید و پذیرفته شده است که این نکته دگرگونی بزرگی محسوب می‌شود. این وظیفه در مورد یک سامورای با توجه به نقشی که پذیرفته بود، در قالب انجام یک وظیفه نظامی یا

اداری صورت می‌گرفت. عنوان یاکونین به معنای دیوان‌سالار یا صاحب‌منصب و کارمند دولت، نشئت‌گرفته از همین نحوه کاربرد است و در دوره آغازین (کین‌سی) عنوانی آبرومند و پرآوازه بود و در سطحی پایین‌تر در میان مردم عادی نیز عنوان مورا یاکونین^{۵۷} (کارمند امور روستا) و ماچی یاکونین^{۵۸} که نقشی مشابه کارمندان دولتی امروز ایفا می‌کنند و عباراتی که به ترتیب، نشان‌دهنده محل انجام وظیفه صاحبان عناوین پیش‌گفته بود، مورا یاکوبا^{۵۹} و ماچی یاکوبا^{۶۰}، امروزه نیز رسماً از آن استفاده می‌گردد. به این ترتیب، نظام اجتماعی این دوره را می‌توان نظامی سازمان‌یافته بر اساس وظایف چندگانه هماهنگ دانست. از این مجموعه، نظامی از ارزش‌ها به وجود آمد که بر اولویت‌بخشی به وظایف اختصاص‌یافته به هر فرد و به کارگیری نهایت تلاش توسط فرد در راه انجام وظیفه مذکور استوار بود که نیت و خواستی شخصی و فردی پیدا کرده بود. البته هنوز می‌توان اثرات این رویکرد را در اخلاق کاری ژاپنی‌های عصر مدرن به‌عنوان رفتاری توسعه‌یافته دید. بحث کردن درباره اولویت‌بخشی به وظایف تعیین‌شده و احساس رضایتمندی از ایفای نقش محول‌شده، احتمالاً باعث متهم شدن به داشتن افکار ازمدافتاده خواهد شد، اما در حقیقت، حاکی از داشتن رفتاری به‌روزشده با عنوان و لفظی قدیمی است؛ زیرا مسئولیت‌پذیری در عصر مدرن و جامعه امروزی ژاپن در میان مردم این کشور به یک قاعده و اصل تبدیل شده است.

در واقع این رفتار حاصل الگوهای اجتماعی دوره آغازین عصر مدرن - ادو - است که در سطحی گسترده ریشه دوانده است و در حال حاضر دیدگاه تحقیرآمیزی نسبت به آن وجود ندارد. صاحب این نظریه که خاطرات دوران جنگ جهانی دوم را به یاد دارد، از شعار «انجام خدمات اجباری برای دولت» در زمان جنگ، به‌عنوان تجربه‌ای تلخ و ناخوشایند یاد می‌کند. این شعارها که تلویحاً متضمن اجبار یک‌جانبه - بدون رضایت درونی افراد - بود، بازگشت به انجام کار اجباری و بیگاری در دوره‌های بسیار دور را یادآوری می‌کرد. دید مثبت مردم ژاپن از عصر ادو تا دوره معاصر نسبت به انجام «وظیفه» و ایفای «نقش»، ناشی از خودانگیختگی فردی و خواست و ابتکار درونی است. حفظ این مفهوم و رفتار

اجتماعی به‌رغم قدیمی و ازمدافتاده بودنش را می‌توان نشانه اهمیت قائل بودن مردم ژاپن برای سنت‌های گذشته دانست.

اهمیت حفظ این رفتارهای اجتماعی، نگرانی‌هایی را نسبت به تضعیف آن در پی داشته است. بر اساس برخی انتقادات، شرایط جدید زندگی نقش‌های جدیدی برای مرد و زن تعریف کرده است که این نقش‌ها همچون سابق واجد خودانگیزگی لازم در فرد نیست و مانع از رضایت درونی فرد از ایفای نقش جدید و مسئولیت‌پذیری کامل وی می‌شود. از این‌رو منتقدان بر این باورند که اگر اصل برابری زن و مرد مخالف با تقسیم متناسب وظایف میان آن‌ها باشد، به جهت ایجاد اختلال در روند پیش‌گفته، نوعی زیاده‌روی محسوب می‌شود؛ زیرا این وضعیت به‌ویژه در مورد زنان موجب اجباری شدن انجام وظیفه و برانگیختن مخالفت‌ها خواهد شد. در نهایت، می‌توان گفت مفهوم «وظیفه» (یاکو) واجد وجوه مثبت و منفی است؛ یعنی «اجباری افتخارآمیز» و چون این مفهوم در فرایند تاریخ اجتماعی ژاپن شکل گرفته، واجد ویژگی‌های سنتی است، اما نمی‌توان به‌واسطه سنتی و قدیمی بودن، منکر آن شد.

به‌منظور تبیین بیشتر این مفهوم، از طرح مثالی از سوی بیتو می‌پردازیم. در صورت مقایسه میان چین و ژاپن امروزی، نه تنها لفظ «یاکونین» (صاحب‌منصب اداری) به‌عنوان یک مشترک لفظی در زبان چینی وجود ندارد بلکه در عالم واقعیت بدون چنین مفهومی است.

کاکوای تاناکا^{۶۱}، نخست‌وزیر ژاپن در سال ۱۹۷۲ نقش مهمی را در عادی‌سازی روابط دیپلماتیک میان چین و ژاپن ایفا کرد. اما حتی پس از برکناری آقای تاناکا، هرگاه یکی از مقامات چینی برای انجام مأموریت عازم ژاپن می‌شد، برای دیدار با نخست‌وزیر سابق این کشور به محل اقامت وی می‌رفت. تکرار این دیدارها موجب ناراحتی بخش فراوانی از مردم ژاپن می‌شد و البته برگزاری دادگاه آقای تاناکا به اتهام فساد پس از برکناری از سمت نخست‌وزیری نیز قطعاً در ناراحتی مردم اثرگذار بود. اما تمام علت ناراحتی مردم ژاپن، مسئله رشوه گرفتن و دادگاهی شدن نخست‌وزیر سابق نبود. در نظر ژاپنی‌ها عادی‌سازی روابط چین و ژاپن ناشی از خواست و اراده دولت بود و تحقق یافتن این عزم و اراده در آن مقطع زمانی خاص، حاصل فعالیت افراد بسیاری از

جمله آقای تاناکا بود. به عبارت دیگر، در عادی‌سازی روابط دیپلماتیک میان دو کشور، آقای تاناکا به‌عنوان یک «صاحب‌منصب دولتی» صرفاً وظیفه‌اش را انجام داده است و نظر عموم مردم ژاپن بر این بود که آقای تاناکا به‌عنوان یک سیاست‌مدار، انجام وظیفه کرده و از خود شایستگی فردی خاصی به خرج نداده است. اما از سوی دیگر، چینی‌ها این موفقیت را دستاورد شخصی آقای تاناکا به‌عنوان یک سیاستمدار تلقی می‌کردند و به همین جهت در هر مأموریتی، برای دیدار و تقدیر از وی به اقامتگاهش می‌رفتند که موجب ناراحتی ژاپنی‌ها می‌شد. به‌رغم آنکه چین از قدیم‌الایام جامعه‌ای با دیوان‌سالاری توسعه‌یافته شناخته می‌شود، اما با توجه به مثال فوق، مفهوم «صاحب‌منصب دولتی» در دیوان‌سالاری چین و ژاپن متفاوت است (Bito, 2006, pp.24-26).

با واژگان‌شناسی مفهوم یاکو و برخی مقایسه‌ها با زبان چینی مشخص شد که به‌رغم اشتراک لفظی میان این واژه با زبان چینی، از آنجاکه خاستگاه این مفهوم در بستر شرایط خاص تاریخی ژاپن است، هیچ‌گونه وجه مشترکی با فرهنگ و زبان چینی ندارد.

زمینه‌های فکری و اجتماعی مفهوم «یاکو»

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به‌رغم آنکه به‌واسطه حاکمیت یافتن طبقه جنگاوران (سامورای) و اتکا ساختار اجتماعی جامعه بر نظام فئودالیستی طی سده‌های میانی و دوره آغازین عصر نوین، عموماً این دوره‌ها را دوره‌ای به‌هم‌پیوسته می‌شمارند. وقوع جنگ‌های داخلی (سِنْگُکو) با ایجاد گسست میان سده‌های میانی و دوره آغازین عصر نوین، دوره گذار به آن محسوب می‌شود.

در راستای سامان‌بخشی به آشوب‌های داخلی، نیروهای جنگاور و در نهایت، استقرار وحدت ملی و صلح و آرامش، تمهیداتی توسط سه سردار نظامی اندیشیده شد. سیاست باز توزیع زمین‌های کشاورزی که پیش‌تر توسط نوبوناگا در پیش گرفته شده بود، توسط هیده‌یوشی تداوم یافت و به این ترتیب با جایگزین کردن

خدمت‌گزاران و دایمیوهای وفادار در میان دیگرانی که کمتر مورد اعتماد بودند، دفع خطر می‌کردند. از سوی دیگر با جابه‌جایی و دور کردن آن‌ها از پایگاه و موطنشان، موجبات تضعیفشان را فراهم می‌آوردند. سیاست دیگر هیده‌یوشی، اجبار دایمیوها به گذراندن مدتی از سال در پایتخت و همچنین به گروگان نگه داشتن خانواده‌های ایشان به‌عنوان ضمانتی برای خوش‌رفتاریشان بود. همچنین تداوم اقدامات دیگر نوبوناگا از جمله ضبط سلاح‌های دهقانان در سال ۱۵۸۸ با عنوان «جمع‌آوری سلاح» (کاتاناکاری^{۶۲}) به‌منظور کاهش خطر شورش‌های دهقانی و به کارگیری نیروی نظامی دهقانان توسط جنگ‌سالاران رقیب صورت گرفت. پیامد این اقدام «جدایی جنگاوران (سامورای) و دهقانان (هینوبونری^{۶۳})» از یکدیگر بود. احیاء و بسط سیاست مسئولیت جمعی از طریق تهدید کلیه ساکنان شهرها و روستاها به اِعمال تنبیه و جریمه در صورت تخلف از دیگر سیاست‌های وی به‌منظور پیشگیری از بی‌ثباتی و تهدید بود.

در کنار سیاست جداسازی، تداوم و تکمیل سیاست‌های نوبوناگا توسط هیده‌یوشی، همگون‌سازی معیار و مقیاس‌های پیمایش و ارزیابی در سطح ملی همچون ثبت و آمارگیری زمین‌های کشاورزی، از جمله مهم‌ترین اقدامات وی محسوب می‌شود (Henshall, 2004, p.46). هدف از انجام چنین کاری، ایجاد تمایز آشکار میان جایگاه و منزلت جنگاوران (سامورای) و کشاورزان و همچنین، تغییر رابطه حاکم و فرمان‌بری میان این دو طبقه از رابطه‌ای فردی و مستقیم به رابطه‌ای نهادینه‌شده و غیرمستقیم بود. تحقق این امر از طریق استقرار نظام کُکوداکا^{۶۴} حاصل شد که در اواخر قرن شانزدهم اجرا شده بود.

بر اساس روابط اجتماعی حاکم در نظام جنگاوران (نظام شوگونی) در دوره توکوگاوا، شوگون در ازای ابراز وفاداری دایمیوها زمین‌های کشاورزی را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. دایمیوها نیز یا زمین‌ها را به خدمتکاران خود واگذار می‌کردند و یا از عواید حاصل از محصولات زمین برای آن‌ها مستمری تعیین می‌کردند. این سنت، بازمانده از جنگاوران دوره سده‌های میانی بود که به این ترتیب، خدمتکاران نظامی به‌عنوان فئودال جزء شناخته می‌شدند. اندازه زمین‌های اعطایی و یا میزان مستمری بر مبنای واحد کُکو^{۶۵} بیان می‌شد و مقدار آن به جایگاه اجتماعی جنگاور بستگی داشت.

یک گکو که واحد اندازه‌گیری محصول برنج، روغن و یا سُس سویا بود، برابر با ۱۸۰ کیکو برنج بود. دایمیوهای دوره توکوگاوا دارای زمین‌هایی با وسعتی برابر با ۱۰ هزار گکو محصول بودند که نظام اندازه‌گیری بر این مبنا گکوداکا نامیده می‌شد (Kasaya, 2000, pp.56-57).

در واقع این نظام به‌منظور تعیین مستمری بر اساس میزان محصولات زمین تأسیس شده بود و به جنگاوران (سامورای) بر اساس رتبه‌شان و در قالب نظام گکوداکا، مقدار مشخصی از زمین‌های کشاورزی اعطا شده بود. پرداخت تقریباً ۴۰ درصد از محصولات این زمین‌های اعطایی به جنگاوران، به‌عنوان درآمد تضمین شده بود. کشاورزان نیز باید ۴۰ درصد از محصولات زمین‌هایی را که بر آن کشاورزی می‌کردند، به‌عنوان مالیات و سهمی از گکوداکا پرداخت می‌کردند.

هرچند تاکاگی معتقد است به‌رغم آنکه نظام گکوداکا، معیار واگذاری زمین به جنگاوران خدمتگزار و یا محاسبه محصول است، تصمیم سیاسی شوگون را مبنای اصلی محاسبه دانسته و بر این باور بود که وضع نظام گکوداکا صرفاً برای جمع‌آوری مالیات نبود بلکه هدف اصلی، افزایش قدرت بسیج نیروی نظامی و ارائه خدمات نظامی به هیده‌یوشی بود که میزانش بر مبنای گکو محاسبه می‌شد (Takagi, 1990, p.12).

پیش از آمارگیری و ثبت زمین‌های کشاورزی، رابطه میان سامورایی‌هایی که زمین را در اختیار داشتند و کشاورزان، در قالب رابطه ارباب و رعیتی نوعی حاکمیت مستقیم، فردی و خودسرانه بود و با اینکه اعطای زمین‌های واگذاری به ایشان واجد نوعی اقتدار بر زمین و کشاورزان بود، اما درآمدی که از محصولات زمین به آن‌ها تعلق می‌گرفت، بیشتر جنبه مستمری پرداختی به کارمندان دولت را داشت که با جدا شدنشان از زمین و انتقال به شهرهای قلعه‌ای، این وضعیت تغییر کرد. در برابر این وضعیت، بر اقتدار خودکامه شوگون، دایمیوها و ملازمان و پیشخدمتان آن‌ها نسبت به زمین‌های تحت کنترلشان افزوده شد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پیش از جدایی سامورایی‌ها و کشاورزان به‌ویژه در سده‌های میانی رده‌های مختلفی از سامورایی‌ها و سایر خاندان‌های قدرتمند به‌عنوان ملّاک و

زمین‌دار از حقوق مالکیت خصوصی برخوردار بودند. پرسش اینجاست که چگونه این خلع ید شدن سامورایی‌ها از حقوق سنتی با کمترین هزینه و مخالفتی صورت گرفت. همچنین پیش از تمایزیابی و جدایی میان سامورایی‌ها و کشاورزان به‌ویژه در دوره جنگ‌های داخلی (سِنگُجیدای)، کشاورزان که صاحب سلاح بودند، با اجرای طرح «جمع‌آوری شمشیر» (کاتاناگاری) توسط هیده‌یوشی تویوتومی که هم‌زمان با پیمایش، آمارگیری و ثبت زمین‌های کشاورزی اجرا شد، کشاورزان از حمل سلاح منع شدند و دیگر نمی‌توانستند به یک جنگاور (سامورایی) تبدیل شوند. این در حالی بود که خود تویوتومی، در سلسله‌مراتب اجتماعی از مقام کشاورز به مقام جنگاوری (سامورایی) ارتقا پیدا کرده بود.

کشاورزان نه تنها از جنگاوران بلکه از بازرگانان و صنعتگران نیز جدا شدند و دو گروه اخیر، به همراه جنگاوران برای زندگی به داخل شهرها و نواحی بلندی منتقل شدند و حقوق ویژه‌ای همچون حق انحصاری در حوزه‌های تجاری و بازرگانی به ایشان اعطا شد. به این ترتیب، جامعه‌ای بر اساس موقعیت و کارکرد متمایز سه طبقه یعنی جنگاوران، کشاورزان و تجار و صنعتگران یا چونین‌ها^{۶۶} (شهرنشین‌ها) شکل گرفت که از جمله ویژگی‌های دوره آغازین عصر نوین (کین‌سی) محسوب می‌شود. این دگرگونی اجتماعی، یعنی جدایی جنگاوران از کشاورزان و زمین، جدای از دلایل نظامی و اقتصادی، دلیل مهم دیگری نیز دارد که می‌تواند علت وقوع نرم و آرام این دگرگونی را تبیین کند.

عامل مهم دیگر، فراگیری اجتماعی مفهوم یاکو (خدمت، وظیفه) است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این واژه که در اصل برای بیگاری و کار اجباری وضع شده بود، در زبان ژاپنی با ترکیب شدن با نقش اختصاص‌یافته به افراد در جامعه و مسئولیت‌های مرتبط با آن نقش، معنا و مفهوم ویژه‌ای یافت (Bito, 2006, pp.35-39). برای مثال، یک سامورایی در وهله نخست متعهد به ارائه «خدمات نظامی» (گون‌یاکو^{۶۷}) بود. اقتضای این امر آن بود که بر اساس نظام گُکوکادا، متناسب با زمین یا مستماری که به آن‌ها اعطا می‌شد، به همراه گروهی از سامورایی‌های دون‌پایه و ملتزمان و ادوات نظامی، سرور خود را در جنگ همراهی کند. همچنین در جوامع روستایی، اقشار متوسط رو به بالای

کشاورز نیز موظف به ارائه «خدمات کارگری» (بویاکو^{۶۸}) یعنی تأمین نیروی کار جهت ساختمان‌سازی در دژها و سایر استحکامات بودند. همان‌طور که مشخص است، در اینجا یاکو در مفهوم مضیق آن قابل تفسیر به وظیفه و تعهد به فراهم ساختن خدمات کاری است، اما در معنای موسع آن حاکی از کل وظایف و الزامات اجتماعی است که توسط فرد یا خانواده و با محوریت مسئولیت‌های کاری بر عهده گرفته می‌شود.

همان‌گونه که سامورایی‌ها جدای از خدمات نظامی، عهده‌دار وظایف مختلف اداری نیز بودند، اقشار سطح بالای جامعه روستایی نیز عهده‌دار وظایف اداری روستا بودند که مورا یاکونین^{۶۹} (کارمند روستا) نامیده می‌شدند. این بخش از کشاورزان، در ازای چنین خدماتی از پرداخت بخشی از مالیات زمین و یا ارائه خدمات کارگری معاف می‌شدند که نشان‌دهنده آن است هر دو نوع یاکو (خدمت اداری یا مالیات و خدمات کارگری) ماهیتی یکسان داشته و در مجموع یاکو (وظیفه و خدمت) محسوب می‌شده است. از این رو، می‌توان گفت که نظام کُکوداکا در واقع معیار و ملاکی در سطح ملی بود که در قالب یک شاخص کمی هم مبنایی اقتصادی برای سامورای محسوب می‌شد تا مسئولیت‌هایش را در قبال وظایف نظامی و اداری انجام دهد و هم مبنای تعیین میزان مالیات زمین و خدمات کارگری برای کشاورزان بود.

واگذاری زمین و یا اعطای مستمری که ملازم با عهده‌داری خدمات نظامی در برابر سرور بود، مشابه خدمات فئودالی بود که رعیت یا خدمتکار در برابر اربابش، خود را موظف به انجام آن می‌دانست. اما تفاوتشان را می‌توان در این دانست که پاداش اعطایی در قالب کُکوداکا جنبه ملی و دولتی داشت و از اموال شخصی ارباب محسوب نمی‌شد. در مقابل، انجام وظیفه‌ای هم که در قبال آن صورت می‌گرفت، به مراتب بیشتر از خدمات ساده‌ای بود که شخصی مرهون اربابش باشد. در اصل، ماهیتش نزدیک‌تر به وظیفه‌ای بود که یک عضو تشکیل‌دهنده و سازنده نظام اداری و نظامی سراسری عهده‌دار آن بود. به عبارت دیگر سازوکار دولتی، ابعاد فئودالی و دیوان‌سالار را در هم تلفیق کرده بود؛ برای مثال، تأمین

خدمات کارگری برای سرور در قالب مالیات از طرف کشاورز، وجه فئودالی داشت، از سوی دیگر این وظیفه صرفاً نشانه نوکری شخصی در رابطه مستقیم با سرور نبود بلکه به منظور پرداخت مالیات بر مبنای معیار ملی، انجام مسئولیتی را پذیرفته بود. همان طور که پیش تر اشاره شد، نظام شوگونی توکوگاوا با به کارگیری تمهیداتی تلاش کرد تا با کنترل رقبای بالقوه خود یعنی دربار امپراتور و دایمیوها، تداوم حاکمیت خود را تضمین کند. اما صرف بیان میل به قدرت کماکان در توضیح چرایی استقرار صلح و آرامشی ۲۷۰ ساله در ژاپن کفایت نمی کند. شاید مناسب ترین علت، توفیق در استقرار سازمان اجتماعی جدید بر مبنای نظام یاکو (انجام وظیفه و خدمت) و حفظ صلح و آرامش از طریق کنترل و نظارت و تشکیل ارتشی نیرومند باشد (Bito, 2006, pp.39-43).

نظام شوگونی در سال ۱۶۱۵، قانونی را در مورد رفتار دایمیوها با عنوان «مقررات مربوط به خاندان های نظامی» (بوکه شوهاآتو^{۷۰}) صادر کرد و هم زمان با آن قانون مشابهی به نام «مقررات مربوط به دربار امپراتور و اشراف» (کینچو نارابینی کوگه شوهاآتو^{۷۱}) منتشر ساخت که در آن حتی نوع فعالیت های امپراتور را که رسماً مرجع انتصاب شوگون به مقام سپه سالاری بود، مشخص ساخته بود. هر چند از این موضوع عموماً به عنوان نشانه گستره اقتدار شوگون یاد می شود، اما اگر از زاویه دیگری این موضوع مورد توجه قرار گیرد، مشخص می شود که حتی شخص امپراتور هم به عنوان رئیس دولت، دارای وظایف (یاکو) است. از این رو، امپراتور نیز باید وقت خویش را وقف دانش اندوزی و سایر خصایصی کند که لازمه تصدی ریاست دولت است (Oishi, 1990, p.24).

این موضوع در مورد خود شوگون نیز صادق بود. اقتضای عنوان شوگون با معنای «سپه سالار مهارکننده بربرها و وحشی ها» پیرامون حفظ صلح و آرامش داخلی و حفاظت از کشور در برابر تهدیدات خارجی بود. اما موافقت دولت شوگونی در سال ۱۸۵۳ با خواسته های پری^{۷۲} - فرمانده ناوگان آمریکا - مبنی بر گشودن دروازه های ژاپن به روی مبادلات خارجی، نشانگر ضعف سیاسی و نظامی دولت شوگونی و کوتاهی در انجام وظیفه (یاکو) بود.

در مورد جنگاوران و وظایفشان نیز می‌توان به اقدامات صورت‌گرفته اشاره کرد. ایجاد ثبات در جامعه ژاپن پس از سال‌ها جنگ داخلی، مهم‌ترین دغدغه ایه‌یاسو توکوگاوا بود. وی سیاست هیده‌یوشی را در جدایی میان سامورایی‌ها و دهقانان ادامه داد. در واقع سامورایی‌ها به‌طور سنتی در ازای جنگیدن برای سروران خود، پاداش‌های اقتصادی دریافت می‌کردند، اما با پایان یافتن جنگ و آغاز دوره صلح، نقش جنگاوران کاهش یافته بود. ایه‌یاسو در یافتن راهی برای حفظ وفاداری سامورایی‌ها به سروران خود پس از خاتمه دوران جنگ‌های داخلی و جدایی جنگاوران از دهقانان، متوسل به تفکرات آیین کنفوسیوس شد. در واقع سامورایی‌ها به‌طور سنتی در ازای جنگیدن برای سروران خود، پاداش‌های اقتصادی دریافت می‌کردند، اما با پایان یافتن جنگ و آغاز دوره صلح، نقش جنگاوران کاهش یافته بود. از جمله اقدامات ایه‌یاسو، بهره‌گیری از نظریه حکومت طبقه‌ای از دیوان‌سالاری فرهیخته و دیگری برقراری نوعی نظم اجتماعی بر مبنای یک نظام طبقاتی از آموزه‌های کنفوسیوس بود. طبق آیین کنفوسیوس دولت باید برآمده از یک دیوان‌سالاری متمرکز تحت اداره طبقه‌ای از متخصص کارآمد و تحصیل‌کرده باشد و ایه‌یاسو این مهم را به سامورایی‌ها واگذار کرد که می‌بایست از این پس خود را وقف تحصیل علم کنند (Menton, 2003, pp.13-14).

در آن عصر، زندگی صحیح به معنای داشتن وجدان کاری در انجام وظیفه (یاکو) و خدمات مربوط به شغل و موقعیت اجتماعی افراد بود و فرد می‌بایست در ایفای نقشی که به وی محول شده بود، به دنبال کسب رضایت و خشنودی باشد. همان‌گونه که پیش‌تر به وجوه تمایز دوره‌های تاریخی ژاپن در عین پیوستگی و رابطه میان آن‌ها اشاره شد، می‌توان گفت شیکی^{۷۳} یا نظام «اداری» سده‌های میانی به مفهوم قائم بودن درآمد فرد به مقام و منصبش از ویژگی‌های بارز و شناخته‌شده این عصر محسوب می‌شود، مفهوم یاکو نیز بیانگر خصایص شاخص ساختار اجتماعی در دوره آغازین مدرن (کین‌سی) است، با این تفاوت که شاید همچون مفهوم شیکی، شناخته‌شده نباشد. این مفهوم که در اصل نشئت‌گرفته از مقام و منصب در دولت کهن است، از نظام‌های قرون هفتم و هشتم چین

الگوبرداری شده است. گذر زمان باعث خصوصی شدن تدریجی این مناصب شد و هم‌زمان با شکل‌گیری ساختار فئودالی در دوره سده‌های میانی، حق مالکیت به‌طور کلی جنبه مالکیت شیکی (منصب اداری) را به خود گرفت. اما با جدا شدن مالکیت منصب اداری از مسئولیت اجتماعی، نظام اجتماعی دچار بی‌ثباتی شد؛ از این رو، می‌توان گفت تأسیس و جایگزینی نظام یاکو به جای منصب اداری (شیکی) که به‌واسطه جدایی جنگاوران و کشاورزان محقق شد، با سکوت توأم با رضایت اکثریت مردم همراه بود که نشان می‌داد سیاست موفق‌تری برای اعاده ثبات و استحکام جامعه بوده است (Bito, 2006, pp.43-46).

مخلص کلام بیتو در تبیین بحث «وظیفه» (یاکو) این بود که با این نظام، دیگر امور همچون گذشته «خصوصی» نبودند. گرچه جز معدودی، تمام دایمیوها زمین‌های کشاورزی را توسط شوگون به‌عنوان حقوق واگذار شده دریافت می‌کردند، این اراضی و قلمرو تخصیص‌یافته، ملک شخصی دایمیو نبوده و تغییرپذیر بود. وظایف همراه با عنوان و مقام، پاسخی به عنوان تقدیر و تشکر از بابت لطفی بود که در حق ایشان شده بود. در واقع سامورایی که مستمری را به ارث برده بود، خود را قدردان سرور خود و اجدادش می‌دانست که این لطف را در حق وی روا داشته بودند (Jansen, 2000, pp.125-126).

در پی اجرای سیاست‌هایی همچون جدایی جنگاوران و کشاورزان و ثبت و آمارگیری زمین‌های کشاورزی که در اصل برای ایجاد ساختاری نظام‌مند به‌منظور تثبیت صلح و آرامش در جامعه و پیشبرد امور صورت گرفت، وظایف افراد متناسب با نقشی که در جامعه پذیرفته بودند و در چارچوب وظایفی که برای هر نقش در نظر گرفته شده بود، مشخص شد. این مهم شامل حال بالاترین مقامات اسمی و رسمی حکومت یعنی امپراتور و شوگون نیز می‌شد.

زمینه‌های فکری

آنچه به عنوان خطوط کلی اصول و شاکله ساختار دوره آغازین عصر مدرن (کین‌سی) ترسیم شد، می‌توان از طریق آثار متفکران این دوره درباره ساختار جامعه و نحوه زندگی مردم تأیید کرد.

پرواضح است که آیین نوکنفوسیوسی در این دوران از رواج بسیاری برخوردار بود. اما در پاسخ به این پرسش که آیا تفکرات آیین نوکنفوسیوسی با شرایط جامعه ژاپن در دوره آغازین عصر مدرن تناسب داشت یا خیر، صاحب‌نظران آرای متفاوتی دارند. عده‌ای قائل به نوعی تطابق میان این دو هستند و به همین دلیل حکام این دوره، تفکرات این آیین را به‌عنوان یک ایدئولوژی ترویج می‌کردند تا بتوانند از این طریق نظام موروثی و موقعیتی را که جامعه بر پایه آن بنا شده بود، حفظ کنند. گروه دیگر به تفاوت‌هایی میان جوامع ژاپن و چین اشاره می‌کردند که زمینه‌ساز ظهور آیین نوکنفوسیوسی شده بود. البته هر دو گروه نسبت به دیدگاه‌های ذهنی مردم آن عصر غفلت ورزیده‌اند؛ زیرا علت جذابیت تفکرات اخلاقی آیین کنفوسیوسی به‌ویژه نوکنفوسیوسی در میان مردم آن دوره، دلایل مستدل روان‌شناختی دارد. در واقع ریشه‌های خارجی این آیین مانع جذب آن بود تا اینکه سرانجام ظهور شکل ژاپنی‌شده آن و به‌ویژه نحله‌های مختلف فکری، مبانی استدلالی آن را به چالش کشید (Bito, 1991, p.402).

از میان سه متفکر برجسته اواسط دوره ادو، ایتو جین‌سای^{۷۴} (۱۷۰۵-۱۶۲۷) و اگیو سُرای^{۷۵} (۱۷۲۸-۱۶۶۶) از علمای آیین کنفوسیوس و بنیان‌گذاران روش‌شناسی تجربی برای پژوهش در حوزه هنر و ادبیات کلاسیک چین باستان بودند و موتوئوری نوریناگا^{۷۶} پژوهشگر حوزه مطالعات فرهنگ و اندیشه ژاپن در عصر باستان (کُکوگاکو^{۷۷}) بود (Bito, 2006, p.47).

نقد آیین نوکنفوسیوسی (چوشی^{۷۸}) توسط جین‌سای و سُرای که آن زمان جریان اصلی آیین کنفوسیوس را تشکیل می‌داد، نوعی شورش بر ضد تفکر فئودالی بود که از قبل دارای پیوند با نظام شوگونی بود. در این میان نوریناگا که

کلیت آیین کنفوسیوس را آماج انتقادات خود قرار داده بود، یک عصیانگر تمام‌عیار محسوب می‌شد. لازم به ذکر است که اهمیت این آیین در اصل در میان علما و پژوهشگران بود و احترامی که توسط شوگون و دایمیو نسبت به این مکتب ابراز می‌شد، صرفاً نوعی تظاهر روشن‌فکرانه بود.

طبق آیین نوکنفوسیوسی، عقل و اخلاق با فطرت انسان عجین است؛ در نتیجه جستجوی اخلاق ابزاری است برای بسط و توسعه قابلیت‌های فطرت درونی انسان تا بتواند انسان را در داشتن رفتاری صحیح راهنمایی کند. همچنین از آنجا که طبیعت در درون نوع بشر به ودیعه نهاده شده است، از این رو واجد توان دستیابی به این وضعیت آرمانی انسان بودن هستند (Bito, 1991, p.416).

در واقع بر اساس این آیین، فطرت امری درون‌زاد و به ودیعه نهاده شده در ضمیر انسان است و فی‌نفسه مبنای رفتار اخلاقی انسان است. هر انسانی در هر مرتبه‌ای برخوردار از نوعی حسن اخلاقی است که رعایتش، طبیعت ایشان را به‌گونه ثابتی صحیح جلوه می‌دهد. اما برداشت ایتو جین سای از انسان بر خلاف این تفکر جهان‌شمول است. در وهله نخست میان رفتار اخلاقی و فطرت و طبیعت درونی انسان رابطه‌ای قائل نیست. برداشت دیگر وی از انسان، موجودی است که در چارچوب روابط انسانی همچون سرور و نوکر، پدر و فرزند، شوهر و همسر، خواهر و برادر و دوستان زندگی می‌کند. وی این روابط را سازنده واقعیت زندگی انسان می‌داند. همچنین وی روابط انسانی را در کل شکل‌دهنده نظام اجتماعی می‌داند و معتقد بود که شیوه زندگی فرد باید به شکلی مناسب در چارچوب کل جامعه بررسی شود (Bito, 1991, p.423).

در این تعریف انسان جدا از «اخلاق» نیست. اخلاقی که مبنای عمل فرد در زندگی است، به‌ویژه با توجه به نقش‌هایی که در ارتباط با یکدیگر ایفا می‌کنند. نکته حایز اهمیت در این است که وی تلاش داشت تا از شیوه صحیح زندگی حقیقی در قالب نقش‌های اجتماعی که انسان عهده‌دار بود، برداشت مناسبی را ارائه کند. مطابق نظر وی، هر فرد در زندگی نقش و کارکرد ویژه‌ای داشت. با توجه به تفاوت ماهوی این نقش‌ها و نبود عنصر مشترکی که پیونددهنده آن‌ها باشد، افراد ناتوان از تجربه کردن

یک احساس مشترک بودند. اما واقعیت دیگر آن بود که هریک از افراد عهده‌دار نقشی بودند که تشابه خاصی را میان آن‌ها ایجاد می‌کرد. به‌منظور همدردی در احساس شادی و غم ناشی از انجام نقش محول‌شده به افراد، باید مبنایی وجود داشته باشد. اما از آنجاکه قضاوت درباره شادی و غم دیگران بر مبنای نقشی است که ایفا می‌کنند، نمی‌توان برای درک فکر و احساس دیگران از پیش خود استنباط کرد. این موضوع، مورد اختلاف جین سای با مکتب نوکنفوسیوسی بود؛ زیرا مطابق این مکتب معتقد به برون‌یابی و استنتاج از پیش خود نسبت به دیگران بود. از این‌رو، باید توجه خاصی به مفاهیم دوگانه «وظیفه و تعهد» (گیری^{۷۹}) و «احساسات انسانی» (نینجو^{۸۰}) در نگرش اخلاق ژاپنی داشت. «تعهد» ریشه در یک نقش اجتماعی فردی دارد، درحالی‌که «احساس همدردی انسانی» ناشی از آگاهی نسبت به این موضوع است که دیگران نیز عهده‌دار تعهدات مشابهی هستند.

اُگیو سُرایی، در این زمینه موضعی متفاوت دارد. وی طریقت را به اخلاق تفسیر نمی‌کند بلکه از آن به شیوه حکومت در حفظ صلح و آرامش کشور تعبیر می‌کند. تاکید مشترک بر «کارکردگرایی عمومی» توسط اُگیو سُرایی متأثر از کنفوسیوسیسم ژاپنی در قرن هجدهم، همچون مارسیلیوس^{۸۱} متفکر قرن چهاردهم اروپا به‌رغم فاصله زمانی و جغرافیایی بسیار را می‌توان از نکات حائز اهمیت دانست، گرچه این دو در رویکردشان اختلاف روش داشتند. سُرایی متأثر از کنفوسیوسیسم، قائل به برقراری ارتباط سیاسی از طریق «آیین» و طریقت بود، ولی مارسیلیوس معتقد به برقراری ارتباط کلامی با مخاطب بود (Takashi, 2002, p.497).

از دیدگاه سُرایی سیاست مقدم بر اخلاق بود. وی به‌شدت بر این اعتقاد بود که طریقت و آیین پادشاهان فرزانه چین باستان که شیوه و فنون حکومت برای حکام است، از طریق مطالعه متون کلاسیک چین باستان حاصل‌شدنی است و این وظیفه پژوهشگران است که از طرف سیاستمداران به چنین کاری مبادرت کنند؛ زیرا سیاستمداران سخت‌گرفتار امور اجرایی هستند. بر همین اساس خود نیز به چنین کاری دست زد و در واپسین سال‌های عمرش دو کتاب «طرحی برای تأمین

صلح بزرگ» (تای‌هی ساکو^{۸۲}) و سیدان^{۸۳} به توکوگاوا یوشیمونه^{۸۴}، هشتمین شوگون این خاندان تقدیم کرد (Yoshikawa, 1983, p.90).

وی اعمال این شیوه و فنون حکومت یا نظام سیاسی خاص (سیدو^{۸۵}) را که از متون کلاسیک چین الگوبرداری شده بود، مختص حکام و دولت‌مردان نمی‌دانست بلکه معتقد بود تمام مردم کارمندانی (یاکونین) هستند که به اداره صلح‌آمیز کشور کمک می‌کنند. سرای بر خلاف مکتب نوکنفوسیوسی اعتقاد نداشت که سرشت انسان ریشه در اصول اخلاقی بیکران و جهان‌شمول دارد که به واسطه یک میل عمومی برای همکاری اجتماعی که انعکاسش را می‌توان در ابراز محبت و آمادگی برای یاری‌رسانی به دیگران دید، و نیز برخی قابلیت‌های فنی شکل گرفته است که به آن‌ها اجازه می‌دهد ایفاگر نوعی کار و پیشه باشند.

او در شناسایی عامل اصلی بیماری اجتماعی آن زمان، افزایش جمعیت غیر مولد یا کسانی که وقتشان آزاد است و بیکارند (یومین^{۸۶}) را مطرح کرد. وی در اثرش «رسانلی در باب حکومت» (سیدان) در سال ۱۷۲۵، در پاسخ به پرسش‌های شوگون هشتم از خاندان توکوگاوا، با ارایه طرحی اصلاحی چاره این مشکل را تجدید ساختار نظام کنترل اداری از طریق ثبت خانوار و وضع معیارهایی برای جلوگیری از اسراف و ریخت‌وپاش می‌دانست. به این ترتیب تمام طبقات جامعه اعم از جنگاور (سامورایی)، کشاورز و تجار و صنعتگر (شهرنشین) ترغیب می‌شدند تا وقتشان را صرف مشاغل خود کنند.

موتوئوری نوریناگا اندیشه سرای در این زمینه را بسط و توسعه داد، اما وی بر خلاف سرای و با توجه به حوزه تخصصش، سازمان سیاسی مورد نظر را در نظام سنتی ژاپن یعنی سازمانی به ریاست امپراتور، دست‌یافتنی‌تر می‌دید. نوریناگا بر این اعتقاد بود که وجود حاکم و محکوم در قالب سلطان و فرمان‌بردار هر دو مشیت الهی است. اگر حکومت کردن مطابق با طریقت از جمله وظایف حاکم است، محکومان نیز از جمله کسانی که در طلب علم و دانش هستند، باید رضایت‌مندان از حاکم تبعیت کنند. طریقت و اخلاق باید توسط حاکم در سراسر کشور شایع و منتشر شود. از دیدگاه وی

والا ترین حاکم در ژاپن از خاندان امپراتوری و از تبار الهه خورشید بود که در آن عصر توسط خاندان ایه یاسو توکوگاوا یاری می‌شد (Yoshikawa, 1983, p.280).

وی همچون سُرایی، پیمودن طریقت صحیح را در دولتی معنا می‌کرد که بتواند صلح را در سراسر ژاپن تأمین کند و تحقیق این امر منوط به طبیعت انسان بود که باید «به میزان قابل قبول و مناسبی ایفاگر نقش خویش» باشد؛ یعنی هنگامی که برای افراد مطابق موقعیت و نوع کاری که باید انجام بشود، نقش‌های خاص اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، آن‌ها این آمادگی را دارند که به صورت خودجوش و بدون اجبار و آموزش، ایفاگر نقش مورد نظر باشند.

باور او این بود که مردم ژاپن، پیش از ورود افکار مضر و بی‌ثمر آیین نوکنفوسیوسی، نقش‌آفرینی می‌کردند و زندگی آرام و کامیابی داشتند. نوریناگا چاره کار را در بازآفرینی شرایط اجتماعی دوران باستان و ایجاد یک دولت ملی منظم می‌دانست که در آن ساختار همه مردم بتوانند ایفاگر وظایف مختلف اجتماعی باشند. وی در تبیین نظام اجتماعی عصر توکوگاوا، مبنای آن را خواست و مشیت الهی تبار و اجداد امپراتور می‌دانست که مطابق آن امپراتور رسماً حکومت را به شوگون (سپهسالار نظامی) تفویض کرده بود و دامنه آن به دایمیوها و سامورای نیز تسری پیدا می‌کرد؛ چون اصل بر تفویض بود، زمین و مردم جز اموال اربابان محسوب نمی‌شدند بلکه به‌طور موقت توسط خدایان (کامی^{۸۷}) و امپراتور تحت تکفل آن‌ها قرار می‌گرفتند. هرچند هدف اصلی نوریناگا آن بود که از طریق ترغیب به فهم آگاهانه نظام رایج خدمت و وظیفه (یاکو) به اعاده شکل مناسبی از آن کمک کند (Bito, 2006, p.55) اما تمایلات و باورهای ملی‌گرایانه موجود در نظریه‌های وی بعدها مستمسکی در دست سامورایی‌های طبقه پایین شد تا با استناد به این نظریه‌ها و تهییج روحیات ملی‌گرایانه، در جهت تغییر نظام شوگونی و احیا و اعاده قدرت به صاحب اصلی یعنی امپراتور قیام کنند.

جمع‌بندی

«زمان»، با «شرایط و تحولات» پیوند عمیق دارد. از همین رو چه بسا دو پدیده یا فرایند به‌طور «هم‌زمان» آغاز شوند، اما شرائط تاریخی و فرهنگی، سیر و سرنوشت تحولات یکی را متفاوت از دیگری کند. حکایت توسعه‌یافتگی در دو کشور ایران و ژاپن نیز از همین قرار است. عموماً مواجهه ایران و ژاپن با غرب در قرن نوزدهم را سرآغاز فرایند توسعه و نوسازی در این کشورها می‌دانند. اما ژاپن بعد از گذشت یک دوره نسبتاً کوتاه ده ساله از زمان پذیرش شرایط تجارت تعرفه‌ای (۱۸۵۸)، با ورود ناوگان امریکا به این کشور تا تشکیل دولت مدرن با «بازگشت میجی» (۱۸۶۸) عملاً وارد مسیر نوسازی شد. به‌رغم آنکه ایران در مقایسه با ژاپن به مراتب زودتر ناگزیر از به تن دادن به شرایط مدرنیزاسیون (۱۸۲۸) شده بود و توسط نخبگانی چون قائم مقام، امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپه‌سالار تلاش‌های اصلاحی مختلفی جهت مدرن شدن صورت گرفته و جنبش‌هایی اجتماعی چون نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته بود، اما تا شکل‌گیری دولت مدرن، حدود ۸۰ سال زمان صرف شد که در نهایت نیز مطلوب حاصل نشد. در مقابل، نوسازی در ژاپن سیر دیگری را طی کرد که بیشتر با اقدامات دولت میجی شناخته می‌شود. در این میان، عاملی تعیین‌کننده در توسعه این کشور وجود دارد که سکوی پرتاب ژاپن به عصر مدرن محسوب می‌شود و آن، دوران ماقبل مدرن یا دوره ادو است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این دوره به عنوان اوج تبلور یک جامعه سنتی، شرایط، استعدادها و قابلیت‌های لازم، به‌ویژه در حوزه فرهنگی و اجتماعی برای حرکت به سوی توسعه و نوسازی فراهم شد.

حدود ۲۶۰ سال صلح و آرامش در دوران حکومت توکوگاوا در پی یک دوره جنگ داخلی (سنگکو)، از جمله وجوه شاخص جامعه ژاپن است. ثبات جامعه ژاپن شکل‌گیری و رواج مفاهیم فرهنگی - اجتماعی همچون «وظیفه‌شناسی» و «مسئولیت‌پذیری» در میان نخبگان ژاپن و به‌تدریج در میان عامه مردم، از جمله قابلیت‌های زمینه‌ساز برای دستیابی به این مهم بود. در سوی دیگر، از قرن یازدهم میلادی تا به حکومت رسیدن قاجاریه در ایران، بافت ساده و قبیله‌ای ایران شاهد به قدرت رسیدن یازده قبیله بود. به‌طور مشخص از زمان حکومت صفویه تا قاجاریه که

هم‌زمان با حاکمیت نظام توکوگاوا در ژاپن بود، دست کم ۴ جنگ داخلی یا وضعیت ملوک‌الطوایفی بر ایران حاکم شد. بی‌ثباتی ناشی از این وضعیت، نه تنها مانع از فراهم شدن زمینه مناسب برای ورود به دوران جدید شد، بلکه ناامنی ناشی از این وضعیت، باعث شکل‌گیری یا تقویت خصائل فرهنگی - اجتماعی منفی و بازدارنده در برابر نوسازی شد. جامعه ژاپن با رونمایی و احیای ویژگی‌های اصیل سنتی و به‌روزرسانی و سازگاری آن‌ها با عناصر جدید به هنگام اقتباس از فرهنگ غرب، خود را مهیای پیمودن مسیر می‌ساخت، درحالی‌که جامعه ایران به بازتولید عناصر فرهنگی - اجتماعی بازدارنده مشغول بوده است.

به‌طور مشخص در جامعه کنونی ژاپن، مفهوم «وظیفه» امری درونی شده و کاملاً باورپذیر توسط عموم است. این مفهوم در عالم واقع، به یک رفتار اجتماعی تبدیل شده که کاملاً سازگار با ویژگی‌های یک جامعه توسعه‌یافته است. با بررسی دوره ادو، ساختارهای اجتماعی و فکری این دوره مشخص می‌شود اهتمام به وظیفه و مسئولیت‌پذیری در قبال نقشی که در جامعه امروزی بر عهده فرد نهاده شده است، ریشه در گذشته تاریخی جامعه ژاپن دارد. حاکمان دوره ادو با هدف ایجاد وحدت ملی در ژاپن، برقراری صلح و آرامش و البته تحکیم پایه‌های قدرت خود در جامعه تمهیداتی را اتخاذ کردند و سازوکارهایی را اندیشیدند که ضامن اهداف مورد نظرشان باشد. بازتعریف طبقات اجتماعی و شفاف‌سازی وظایف افراد جامعه بر اساس نقش‌های اجتماعی که به آن‌ها محول شده بود، از جمله نتایج این سیاست‌ها بود که با فراهم ساختن زمینه‌ها و بسترهای فکری و اعتقادی شرایط برای پذیرش و تسری آن در جامعه فراهم شد و این زمینه‌سازی فکری - فرهنگی مرهون تلاش اندیشمندان آن دوره در استخراج اصول مورد نیاز از آیین رایج در آن عصر، یعنی آیین نوکنفوسیوسی، و یا تشبث جستن به برخی باورهای کهن و احیای روحیه ملی‌گرایی مردم ژاپن در این راستا بود.

از این‌رو، در یک مقایسهٔ اجمالی می‌توان گفت که در فرایند تاریخی توسعه در ژاپن، عنصری بسیار حیاتی و کلیدی وجود دارد؛ عنصری که مابه‌ازای آن در سابقه تاریخی و فرهنگی کشوری چون ایران عصر قاجار، وجود نداشت. بررسی

آثار تاریخی و اندرزنامه‌ها که انعکاس‌دهنده شرایط روز جامعه در عصر قاجار است و نشان‌دهنده رفتارهای اجتماعی مردم آن دوره است، حکایت از نبود عناصر کلیدی و حیاتی برای توسعه است. هرچند شاید این رفتارها ریشه در گذشته‌های دورتر داشته باشد. فرهنگ سیاسی این عصر مروج برخی الگوهای رفتاری همچون اطاعت محض، چاپلوسی، تملق و فرصت‌طلبی است. در این میان عناصری چون بی‌اعتمادی، نبود روحیه کار جمعی، فرهنگ حذف و تخریب، واقعیت‌گریزی، قاعده‌گریزی، و بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی تا تاریخ کنونی ایران نیز بسط و استمرار پیدا کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۷).

از این رو، می‌توان گفت هرچند جرقه آغاز گذار از یک جامعه سنتی به عصر مدرن به واسطه مواجهه با غرب زده شد، پیمودن موفقیت‌آمیز مسیر نوسازی، مرهون زمینه‌های مساعد برای پیمودن این راه مشکل بود. نهادینه شدن مقولاتی چون «وظیفه و مسئولیت‌پذیری در قبال وظایف محوله و نقش‌های اجتماعی اختصاص یافته به افراد»، در کشوری چون ژاپن، حرکت در این مسیر را تسهیل کرد. امید می‌رود بررسی‌های علمی تطبیقی و مقایسه‌ای از این دست بتواند فرایند توسعه در کشور ایران تمهید و تسهیل ببخشد.

یادداشت‌ها

-
1. Edo
 2. samurai
 3. shogun
 4. Tokugawa
 5. Ieyasu Tokugawa
 6. Oda Nobunaga
 7. Toyotomi Hideyoshi
 8. daimyo:
 9. Heian
 10. Azuchi-Momoyama
 11. Meiji
 12. Taisho
 13. Showa
 14. kodai= ancient period
 15. chusei= medieval period

16. kindai=modern period
17. kinsei=early modern period
18. gendai= contemporary period
19. buke jidai
20. hoken
21. Chou
22. Ch'in or Qin
23. feng – chien
24. kenmon
25. Fujiwara
26. Taika no kaishin
27. shoen
28. Boshin Senso
29. Seinan Senso
30. nanushi
31. shoya
32. kocho
33. soncho
34. Taira
35. sengoku
36. yaku
37. yakunin
38. yakusho
39. yakuwari
40. yakume
41. Shosaku Takagi
42. Gunyaku ninzuwary
43. Masahide Bito
44. kanji
45. kan'on
46. eki
47. roeki
48. kueki
49. shieki
50. go'on
51. fuyakuryo
52. shoen
53. kuji
54. shoyaku
55. myoshu
56. kyoto obanyaku
57. mura yakunin
58. machi yakunin
59. mura yakuba

60. machi yakuba
61. Tanaka Kakuei
62. katanagari
63. heino bunri
64. kokudaka
65. koku
66. chonin
67. gunyaku
68. buyaku
69. mura yakunin
70. Buke shohatto
71. Kinchu narabini kuge shohatto
72. Perry
73. shiki
74. Ito Jinsai
75. Ogyu Sorai
76. Motoory Norinaga
77. kokugaku
78. Chu Hsi
79. giri
80. ninjo
81. Marsilins
82. Taihei- saku
83. Seidan
84. Tokugawa Yushimune
85. seido
86. yumin
87. Kami

کتابنامه

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Bito, Masahide (1991), "Thought and Religion: 1550-1700", in *The Cambridge History of Japan: Early Modern Japan*, John Whitney Hall and Others, Vol.4, Cambridge University Press.

Bito, Masahide (2006), *Edo Jidai to Wa Nanika*, Tokyo: Iwanami Shoten.

Hall, John Whitney (1995), "The Bakuhan System", in *Warrior Rule in Japan*, Marius B. Jansen, Cambridge University Press.

Henshall, Kenneth G. (2004), *A History of Japan: From Stone Age to Superpower*, Palgrave Macmillan.

- Jansen, Marius B. (2000), *The Making of Modern Japan*, London: Belknap Harvard.
- Kasaya, Kazuhiko (2000), *The Origin and Development of Japanese- Style Organization*, The International Research Center for Japanese Studies.
- Menton, Linda K. (eds) (2003), *The Rise of Modern Japan*, University of Hawai'i Press.
- Morton, W. Scott (1994), *Japan: Its History and Culture*, 3rd ed., McGraw-Hill Inc.
- Oishi, Shinzaburo (1990), "The Bakuhan System", in *Tokugawa Japan the Social and Economic Antecedents of Modern Japan*, Chie Nakane & Shinzaburo Oishi (eds.), University of Tokyo Press.
- Takagi, Shosaku (1990), *Nihon Kinsei Kokkashi no Kenkyu*, Tokyo: Iwanami Shoten.
- Takashi, Shogimen (2002), "Marsilius of Padua and Ogyu Sorai: Community and Language in the Political Discourse in Late Medieval Europe and Tokugawa Japan", *The Review of Politics*; Summer; 64, 3; Academic Research Library.
- Tokugawa, Tsunenari (2007), *The Edo Inheritance*, Tokyo: PHP Kenkyujo.
- Tokyo Gaikokugo Daigaku (2004), *Ryugakusei no Tame no Nihonshi*, Yamagawa Shuppansha.
- Yoshie, Yoda (1996), *The Foundations of Japan's Modernization: A Comparison With Chinas Path Towards Modernization*, Vol.5, E.J. Brill, Leiden.
- Yoshikawa, Kojiro (1983), *Jinsai, Sorai and Norinaga: Three Classical Philologists of Mid-Tokugawa Japan*, Toho Gakkai.